

# الفبا

نشریه ادبی هنری انجمن اسلامی دانشجویان مستقل، شماره ۳۱، مهر ۹۸

مدیر مسئول: مهدخت ارشادی سردبیر: منصوره جعفری



**رشته‌های پویا، پنبه‌های بازرگانی صفحه دو**

**تکیه‌گاه رهبر صفحه سه**

**وانصیحتا صفحه سه**

**مصاحبه و دیپلمات صفحه چهار**



## مصاحبه و دیپلمات

به نقل از خبرگزاری فارس

«ثمین عابد خجسته» دختر بدمینتون‌باز و قهرمان کشورمان است که در دیدارهای جهانی سه بار مقابل نماینده رژیم صهیونیستی قرار گرفت و هر سه بار انصراف داد.

ثمین تو ۲۰ سال داری و تا به حال سه بار با وجود همه تلاش‌ها و زحمت‌ها و هزینه‌هایی که می‌کنی به نماینده رژیم صهیونیستی می‌خوری و انصراف می‌دهی. صادقانه بگو آن لحظه چه احساسی داشتی؟ همینطور که شما گفتید این اتفاق برای من ۳ بار افتاده است. سال گذشته من به مرحله نیمه‌نهایی مسابقات رسیدم و حریفی از کشور موریس داشتم بازی می‌کردم. زمین کنار دستی ما مصر و رژیم صهیونیستی بازی می‌کردند. طبق قوانین ما نمی‌توانیم رو در رو انصراف بدهیم. من گیم اول بازی را بردم و منتظر نتیجه آن یکی بازی بودم و وقتی دیدم نماینده رژیم صهیونیستی برد و من گیم دوم را انصراف دادم. من واقعا شناس فینال را داشتم ولی انصراف دادم. من و همه ورزشکاران با همه تلاششان به مسابقات بین المللی می‌آیند. در مسابقات هم همه تلاششان را می‌گذارند که کسب مدال کنند. حالا اگر رنگ مدالمان خوش‌رنگ‌تر باشد حس بهتری دارید. گاهی با یک تصمیم مهم روبرو هستیم. تصمیمی که باید بین ارزش‌های اعتقادی و ارزش‌های کشورمان یا مدال انتخاب کنیم. این تصمیم خیلی بزرگتر است که تو به خاطر انسانیت و به خاطر جمع بزرگتری که مظلوم واقع شده است تصمیم به انصراف بگیری. همان موقع واقعا سخت است ولی بعدش واقعا حس خوبی دارد

ارزش این کار بسیار بالاست. من به عنوان یک ایرانی وقتی برای پرچم ایران بازی می‌کنم. باید تمام اهداف و آرمان‌هایی که

برای آن پرچم هست را قبول کنم. من به عنوان ورزشکار ایرانی تنها فرد با حجاب آن مسابقات بودم. وقتی من در مسابقات با حجاب بازی می‌کنم، این موضوع هم باور من هست هم برای کشورم ارزش است. مساله دیگری که هست این موضوع است که عده‌ای معتقدند سیاست نباید وارد ورزش شود. من در مورد این موضوع نظر دیگری دارم. به نظر من این کار فقط سیاسی نیست و کاملا انسانی است که ورزشکاران ایرانی انصراف می‌دهند. در زندگی من همیشه انسانیت هدف اصلی من بوده‌است و تا به حال سه بار این اتفاق افتاده اگر ۳۰ بار دیگر هم بیفتد باز هم این کار را انجام می‌دهم. شاید من روزهای سختی را گذرانده باشم. ۳ بار این اتفاق برای من افتاده‌است. اما پشت همه این اتفاقات خداست و حس می‌کنم این سختی‌ها می‌گذرند و به لطف خدا روزهای خوبی قرار است بیاید که حمایت خاص و ویژه خاصی از سمت خدا از من می‌شود. من با رنکنگ ۱۶۰ شرکت کرده بودم و وقتی انصراف دادم رنک سال گذشته‌ام را هم از دست دادم. ما با هزینه‌های زیادی در این مسابقات شرکت می‌کنیم اما وقتی چنین تصمیمی می‌گیریم رضایت قلبی خوبی از خودمان داری

در این سالها با حریف‌های خارجی‌ات ارتباط داشته‌ای؟ تا به حال واکنشی درباره حجابت از طرف آن‌ها داشته‌ای؟

در مسابقات که شرکت می‌کنیم. خوب بعد از مدتی همدیگر را می‌شناسیم و همدیگر را در مسابقات مختلف می‌بینیم و دوست‌هایی برای هم باشیم و با فرهنگ‌های هم آشنا شویم و دیدمان نسبت به هم باز شود. اوایل یادم می‌آید وقتی با این پوشش وارد مسابقات می‌شدیم. فکر می‌کردند خیلی راحت شکستمان می‌دهند و حالا

آرزوی ورزشی و غیر ورزشی ثمین در بیست، بیست و یک‌سالگی‌اش چیست؟  
آرزوی ورزشی‌ام این است که بتوانم سهمیه المپیک را بگیرم. این هدف خیلی بزرگی برای من است. آرزوی غیرورزشی‌ام این است که چه در ورزش چه در رشته تحصیلی‌ام فرد مفیدی برای کشورم باشم و بتوانم به همسرن‌هایم انگیزه بدهم. احساس می‌کنم جامعه ما به خصوص همسن و سال‌هایم نیاز زیادی به انگیزه دارند



**رشته های پویا، پنبه های بازرگانی**

رضا کردلو ادوار اتحادیه انجمن اسلامی مستقل

باری برای شرکت در یک جلسه همفکری پیش تولید یک پویا نمایی ویژه گروه سنی کودک دعوت شده بودم. یکی از طولانی ترین و چالش برانگیزترین جلساتی بود که رفته بودم. سن، میزان درک، مسائل تربیتی خاص، اقتضائات زمانه، مسائل نسلی و موارد دیگر، همه باعث شده بود که حساسیت بیشتر شود. جلسه طولانی تر و حجم دقت های مطرح شده بیشتر. آن جلس کفاف نداد و وقت دیگری باز نشستیم و اعضا که هرکدام در حوزه ای از مسائل تربیتی، روانشناسی کودک و رسانه خبره بودند مسائل تازه تری با خودشان آوردند و دفترچه ای مفصل از ظرافت هایی که باید برای تولید آن پویانمایی ویژه کودک، لحاظ می شد، آماده شد. زمان زیادی گذشت و آن پویا نمایی تولید شد و بعد از اینکه برای جمع به نمایش درآمد، باز جلسه ای ترتیب داده شد و نقدها و نظرها و ملاحظات تازه تر. مدت زمان آن پویانمایی (انیمیشن) کلا ۵ دقیقه بود. تصور کنید برای ۵ دقیقه، چند جلسه، رفت و برگشت ها، دقت ها و ... برگزار شد. آن هم در حوزه انیمیشن که می دانیم به مراتب سخت تر از حوزه های دیگر است. آن تجربه و تجربه پدرانگی ام کنار هم درس بزرگی به من آموختند: تربیت کودک شوخی بردار نیست. ذهن کودک کاغذی سفید است که ناخودآگاه تحت تاثیر آموزشهای رسمی و غیررسمی پر می شود. آموزشهایی که ممکن است برجسب یا عنوان آموزش را با خود به یدک نکشند، اما کیست که نداند در پس هر نمایش، فیلم، کتاب و مجله گرایشی نهفته که کودک از آن تاثیر می گیرد. در واقع از آن یاد می گیرد و می آموزد.

خلاصه یاد آن جلسات به تازگی هم با من بود. وقتی ماجرای کمپین «نه به تبلیغات در شبکه پویا» فراگیر شد. با خودم گفتم، بین ما برای ۵ دقیقه انیمیشن آن همه جلسه بگذار و عاطفه و روانشناسی کودک را در نظر بگیر و ... بعد فقط در یک قلم ۵ دقیقه تبلیغ تن تاک، یا دوغ آلیس با ادا اطوارهای مختلف، در تناقض جدی با همه آن ملاحظات روی آنتن می رود و بعد این

همه داد و بیداد در رسانه ها و شبکه های اجتماعی کوچکترین واکنشی در جهت حل مسئله صورت نمی گیرد. گاهی اوقات در این مملکت آدم فکر می کند واقعا سرکار گذاشته می شود. همین تناقض را واقعا چطور می شود حل کرد. برنامه سازان مسلمان حوزه کودک این همه بالا و پایین بپزند، با ایرادها و ملاحظات مدیران صداوسیما کنار بیایند و برای کودک، سرگرمی سالم بسازند. بعد تبلیغات و پیام های بازرگانی بدون اندکی ملاحظه و با عبور از همه خط قرمزهایی که مدیران صداوسیما در مواجهه با کودکان و برای شبکه پویا لحاظ می کنند، روی آنتن می روند. واقعا عجیب است.

از طرف دیگر، این روحیه مصرف گرایی است که از سنین پایین در کودک درونی می شود. طبق یک اصل آزموده شده تربیتی، تا جایی که یادمان هست تا سن مشخصی حق نداشتیم به پدر و

**تکیه گاه رهبر**

مریم جعفری نژاد ۹۷ مهندسی شیمی

بسم الله الرحمن الرحيم  
«و لا تقولوا لمن يقتل فی سبیل الله بل احياء و لكن لاتشعرون»؛

و آن کسی را که در راه خدا کشته شده، کشته میندازید لیکن او زنده است و لیکن همه ی شما این حقیقت را در نخواهید یافت».

با درود و سلام بر امام مهدی موعود و ریشه کن ظلم و استبداد و نایب بر حقیق ابراهیم زمان و رزمندگان اسلام که جان خود را بر کف نهاده و از خانه و آشیانه و دنیا بریده و برای دفاع از میهن و وطن شرف و دین خود بر علیه کافران از خدا بی خبر یورش می برند و به ندای هل من ناصر ینصرنی حسین (علیه السلام) لبیک می گویند. اسلام به مجروحین و معلولین، این عزیزانی که با خون خود و با از دست دادن عضوی از بدن خود

**وانصیحتا**

فاطمه اشرفی ۹۷ مهندسی شیمی

به واسطه ی روز بزرگداشت مولوی تصمیم گرفته شد تا شعری از ایشان در نشریه چاپ و تحلیل شود.

هر چند بی ربط یا با ربط بودن زیاد مهم نیست اما امیدواریم لذت ببرید  
«از خدا خواهیم توفیق ادب

بی ادب محروم ماند از لطف رب»  
بله، مثل همه ی شعرهای ایرانی شاهد هستیم که شاعر جوانک خواننده را سفارش و نصیحت میکند. آخه خدایبامر ز بگذار شعرت شروع بشه، بعد دهن باز کن به نصیحت. اونم نصیحت به چه؟ به ادب و اخلاق و فرهنگ و هنر و عقل و شعور و فهم و درک، چه عرض کنم والا؟ شاید چون امروزه شاعران بزرگواری مثل حضرت مولانا نداریم و مردم بی اعصاب شدن و ادب و شعور سوسول بازیه، بگذریم.

«بی ادب تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش در همه آفاق زد»  
مقصود از این بیت مثنوی مولوی کسی نیست جز صاحب کارخانه هپکو؛ که نه تنها این هیات مدیره محترم خودش خود را

**«شهید نامجویکی از نظامی هایی بود که به ایشان تکیه کردم»**

«مقام معظم رهبری»

توانستند پیروزی هایی برای اسلام و مسلمانان به ارمغان آورند و سلام به امت شهید پرور مخصوصاً خانواده های شهدا. این امتی که با از دست دادن عزیزشان صبر را پیشه می کنند و خم به ابرو نمی آورند بلکه شادمان می شوند که فرزندشان را در راه خدا و دین خدا هدیه می کنند.

ای پدر و ای مادر عزیزم! ای کسانی که سال ها در بزرگ کردن و تربیت و تعلیم می کوشیدید و سختی ها را پشت سر گذاشتید و در برابر مشکلات همچون کوهی استوار، نصر و شکیبایی به خرج دادید؛ از مرگ من هیچ ناراحت نباشید و اشک نریزید بلکه افتخار کنید که فرزندتان در راه خدا به جهاد رفته و شهید شده است و هر وقت جنازه ام را در مقابل دیدگانتان قرار دادند باز تکرار می کنم اشک نریزید مگر اشکی که از روی شوق و شادمانی باشد. مبادا به سر و سینه ی خود از روی ناراحتی و حسرت بزیند بلکه سر بالا بگیرید و افتخار کنید که توانستید امانت خدا

را به خوبی باز گردانید. خواهرم! یک توصیه به تو دارم و آن این است تو باید درس آزادگی و زندگی کردن را از حضرت زینب کبری و فاطمه (سلام الله علیها) یاد بگیری، حجاب رارعايت کن، حجابت را حفظ کن زیرا که حفظ حجاب از خون هر شهیدی ارزشش بیشتر است .

دوستان عزیزم! تنها خواسته ای که از شما عزیزان دارم این است که تا جای که می توانید و توانستید بعد از من راهم را ادامه دهید، به جبهه ها عزیمت کنید و سلاح بر دست بگیرید و بر قلب کافرین گلوله شلیک کنید و بر آنها یورش ببرید و ریشه کفر و استکبار را از ریشه بر کنید و جهان را برای حکومت کردن حضرت مهدی (عجل الله فرجه) آماده سازید که خداوند وعده ی پیروزی به شما داده است.

اشهد ان لا اله الا الله

و اشهد ان محمداً رسول الله

و اشهد ان علی ولی الله

**چون گدایان زله هابر داشتند»**

بله، به خوبی آقای مولانا توصیف کرده چه اتفاقی افتاده. وقتی هم که خدا خوانی می فرسته و وامی به این شرکت تعلق میگیره، کارخانه خرها(!) مثل چندتا گدا به جان تن بی جان این کارخانه میافتند.

الان شاهد این هستیم کارخونه ای که روزی با چهارتا از بزرگای جهان (کوماتسوی ژاپن، لیپهر آلمان، ولووی سوئد و یک شرکت ایتالیایی) همکاری داشته کارش به کجا میرسه.

«هر که بی باکی کند در راه دوست

رهزن مردان شد و نامرد اوست  
بُد ز گستاخی کسوف آفتاب

شد عزازیلی و جرات ردّ باب»  
و هر کس که بی ادبی و گستاخی کنه، سزای عملش رو می بینه. البته به نظر بنده در اینجا اصلاً جناب مولانا حالش خوب نبوده و نمیدونسته چی داره میگه. آخه این همه کار کردن رئیس های مختلف و هیات مدیره و به درجات بالاتری هم دست یافته اند.

نتیجه گیری:

اخلاق خوب---&gt;نتیجه خوب

اخلاق بد---&gt;نتیجه خوبر

«باز عیسی چون شفاعت کرد حق

خوان فرستاد و غنیمت بر طبق

باز گستاخان ادب بگذاشتند